



سیر و سلوکی

در

آموزش و پرورش انقلابی!

«گر بهر زخمی تو پر کینه شوی
پس کجا بی صیقل آئینه شوی؟»
مولوی

قسمت دوم

تعداد شاگردان گاهی به هشتاد نفر میرسد. اگر میانگین تعداد شاگردان را برای هر کلاس سالم بیست نفر بگیریم، هر کلاس هشتاد نفری را باید به چهار کلاس بیست نفری تقسیم کرد و به چهار معلم سپرد. این کمبود چه در دبستان، چه دبیرستان و چه دانشگاه کاملاً محسوس و عینی و انکارناپذیر است. راه - و تنها راه - از بین بردن این کمبود، ایجاد شرایط مزدی و رفاهی مساوی برای کار و مدرک برابر است. رژیم گذشته در این باره هم اثرشوم خود را باقی نهاده است. مثلاً اگر چهار نفر بادیلم طبیعی در چهار موسسه (وزارتخانه، شرکت و غیره) مختلف استخدام می شدند، چهار نوع حقوق پایه مختلف و چهار نوع مزایای مختلف دریافت می داشتند. آنکه به شرکت نفت میرفت با حقوقی بالاتر از سه هزار تومان استخدام میشد و بلافاصله مبالغی بعنوان حق مبلمان حق نقل و انتقال از خانه تا محیط کار، حق تعویض (شیفت) و غیره میگرفت. خانهای در اختیارش قرار میدادند و یا معادل گرایه خانه، پول به حقوقش افزوده میشد. آنکه به وزارت امور خارجه میرفت فقط خاندان هزار فامیل را می پذیرفتند - مزایای بمراتب بهتر از

۲ - مشکل معلم - عمده مشکل آموزش و پرورش مادر ۱۰ مسائلی نهفته است که مربوط به معلم اند. این گروه کور اولاً به کمبود معلم، ثانیاً به وضع مالی معلم، ثالثاً به عدم جاذبه شغل معلمی (به لحاظ کمبود رفاه و امکانات موجود در دسترس او)، رابعاً به تعداد ساعات کار طاقت فرسائی که معلم مجبور است - بعلمت نیاز مادی شدید برای گذران زندگی و رفع حوائج خونت - در هفته بگیرد، خامساً به جو روانی چند گانه ای که او را عذاب میدهد - از یکطرف تهدید مداومی که دستگاههای حاکم بر او وارد می کنند تا تبلیغ آرمانهای مخالف را تکیه، از طرف دیگر سرزنش مداوم وجدان خود او که او را تهییج به روشنگری و افشاگری می کند و از سوی دیگر فشار روحی شدیدی که کار طاقت فرسا، زیادی تعداد شاگردان و کمبود وسایل کمک آموزشی برایش ایجاد می کنند - وابسته است. اینک به بررسی هر کدام از این مشکلات می پردازیم:

الف - کمبود معلم: تعداد معلمان نسبت به تعداد شاگردان بسیار اندک و در بعضی جاها حدود یک چهارم رقمی است که می - باید وجود داشته باشد. این کمبود در بعضی جاها و در بعضی دروس

شرکت نفت دریافت میکرد. آنکه به استخدام سازمان نفتی عقاید در می آمد، گویی به چراغ جادو دست یافته باشد، هر چه می خواست و میل خود پرستانه اش طلب میکرد، به اشاره ای فراهم میشد. و اما آنکه به استخدام آموزش و پرورش در می آمد، حقوق پایداری کمتر از هزار تومان و مزایای نزدیک به پانصد تومان بود، حقوق ویژه و مزایایی نداشت، خانه یا هزینه اجاره ای نداشت ولی اکثراً سواد و معدل کل گواهی نامه اش بالاتر از بقیه دیپلمه ها بود.

در مورد مدارک لیسانس، مهندسی و دکترای نیز وضع به همین منوال بود و نسبت مزد بر همین روال قرار داشت. دلایل این اختلاف حقوق را چنین ذکر کرده اند:

A- کار آنها که حقوق بیشتر می گیرند، فنی تر است جواب اینست که با مدرک مشابه و کار دفتری و یا نفتی عقاید هیچ نوع اختلافی مابین آنها نمیتواند باشد، الا اختلاف مزد آردی.

B- کار آنها بعزت امنیت و حفاظت مهم است و به همین دلیل میبایست بیشتر تامین شوند تا خیانت نکنند - جواب اینست که اگر کسی بخاطر پول و مزایای بیشتر خیانت نمی کند، چگونه میتوان به او اعتماد کرد، زیرا چنین شخصی هرگاه بارقه های بالا و خیلی بالاتری تطمیع شود، حاضر است مملکتش را هم بفروشد. کما اینکه فروختند.

C- در آموزش و پرورش ساعات کار اجباری کم است و روزهای تعطیل فراوان پس شاغلین در این اداره باید کمتر حقوق بگیرند. اینهم فقط یک سفسطه و نندیده گرفتن واقعیت است. اولاً این ساعات کار را معلم وضع نکرده که خود اوتوانش را بدهد. این ساعات کار را کسانی وضع کرده اند که خیلی خوب متوجه بوده اند که کار معلم چقدر تحلیل برنده جسم و روح است، زیرا معلم با شیبی سروکار ندارد که هر طور دلش خواست با آن کار کند و بعد هم خستگی کار را بایک استراحت هفت هشت ساعته بکلی از بین ببرد معلم با انسان زنده سروکار دارد. انسانهایی که هر کدام مشکلاتی دارند و در نتیجه کار رامتشنج می کنند و آرام کردن هر کدام و از طرفی جلب علاقمندی و توجه هر کدام، فشار عصبی شدیدی به معلم وارد می کند. این فشار در کمتر شغلی وجود دارد. از سوی دیگر تعطیلات را هم نه بخاطر رفاه معلم، بلکه بخاطر آمادگی جسمی و روحی شاگردان وضع کرده اند و در همه جای دنیا این تعطیلات، بصورت اجباری وجود دارد و نمیتوان بخاطر این حکم اجباری، معلم را مجازات اقتصادی کرد.

از همه اینها گذشته، نگارنده، با صحبت هایی که با تعداد زیادی از معلمان کرده است، متوجه این وحدت نظر در بین آنان شده است که اکثریت آنان حاضرند ساعت کار روزانه و تعطیلات رسمی و سالیانه آنها مثل ساعات کار و تعطیلات سایر وزارتخانه ها بشود و در عوض همان حقوق و مزایا را نیز برای آنان در نظر بگیرند. اما کوهوش شنوا و کجاست چشم بینا؟!

B- وضع مالی معلم: همانطور که گفته شد، وضع مالی معلمان ایران بسیار خراب است و اکثریت قریب به اتفاق آنان در تنگنا و مضیقته اند، الی آندسته از معلمان که شغل معلمی پوششی بود برای شغل اصلی شان این دسته اخیر همانها هستند که در کلاس درس همواره نناگوی رژیم بهلوی بودند و مدام گوش به زنگ که کدام شاگرد یا معلم چیک بکشد، تا او را به سازمان مربوطه معرفی کنند و جایزه دم تکانی خود را سر ماه بگیرند. بعضی از آنها

را میشناسم که از کار معلمی، میلیونر هم شده اند! چه کسی آنها را نمی شناسد؟! قضیه همان قضیه مرغ است و خروس و آدمیزاد.

اکثریت قریب به اتفاق معلمان دوسراسر ایران اجاره نشینند، پس انداز قابل توجهی ندارند - یا اصلاً ندارند - و حقوقشان به زحمت تا آخر ماه دوام میاورد و کفاف هزینه زندگی سرسام آور و روز بروز بالا رونده آنان را نمی کند. به همین دلیل مجبورند بطور ناسالم، اضافه کاری کنند و خیلی زود پیر و شکسته شوند به چهره هاشان بنگرید. البته جوخ بختیارها و دوشغلی ها مستثنی هستند.

ج - معلمی شغل کم جاذبه ای است و دلیل عمده اش سطح نازل دستمزدها و کمبود امکانات رفاهی این شغل است. تارفع این موانع، این مشکل ادامه دارد.

د - ساعات کار اضافه ای که معلم مجبور است بگیرد با رفح نیاز از خود و خانواده اش بکند برای این شغل بسیار مضرو زبانبار است. او بعزت این وضع، نمیتواند با شاگرد برخورد دموکراتیکی داشته باشد - اکثراً تشبیه بدنی در مدارس وجود داشته و دارد - بازده کارش بطور خطرناکی کم میشود. در خانه با همسر و فرزندش پر خاشگری می کند و این موضوع اکثراً به جدائی آنان منجر میشود و از همه مهمتر جسم و روح خود او را تحلیل میبرد. این نقیصه را نمیتوان از بین برد، الی بارفع مشکل کمبود معلم.

البته باید در نظر داشت که در بعضی از جاها - مثل تهران - تووم معلم وجود دارد و به همین دلیل تقسیم ساعات کار اضافی بین معلمان بصورت نابرابر و غیر عادلانه ای انجام می گیرد. به معلمان سابقه دار ساعات کار خیلی بیشتری میدهد و این به دو دلیل درست نیست، از یک طرف بخاطر اینکه معلمان سابقه دار فرسوده تر میشوند و فشار بیشتری به آنان وارد میشود - بعزت کبر سن - از جانب دیگر معلمان جوانتر هم انرژی بیشتری دارند و هم نیاز مالی بیشتری به پول در نتیجه باید اضافه کاری را بیشتر به معلمان جوانتر محول کرد که بالمگس.

ه - جو روانی حاکم بر محیط آموزش و پرورش نیز مشکل مهم دیگری است که باید هر چه زودتر رفع شود. دستگاه های حاکم اکثراً متوسل به حربه «عدم صلاحیت» میشوند تا معلمان را به سکوت و تمکین وادار کنند. هر دستگاهی هم این عدم صلاحیت را بعلیل خود تفسیر میکند، زیرا بتجربه ثابت شده است که مهر عدم صلاحیت اکثراً به بیثباتی مخالفان سیاسی رژیمها می خورد نه به بیثباتی آنان که واقفا باید بخورد. برای روشن شدن مساله عدم صلاحیت، از دیدگاه های مختلف به بررسی آن می پردازیم تا جای هیچگونه گریز از واقعیت و خلط مبعنی پیش نیاید.

A- عدم صلاحیت اخلاقی: اگر معلم معتاد باشد به هر کدام از مسکرات و مخدرات - یا باید او را ترک اعتیاد داد یا اخراجش کرد. اگر معلم انحرافات جنسی داشته باشد و مرتکب خطائی در محیط آموزشی شود باید از کار برکنار گردد. اگر معلم در محیط آموزشی به بچه های مردم فحشهای رکیک بدهد و بدآموزی هائی از این دست بکند باید اخراج شود یا حداقل تقییر کار به محیط اداری بدهد.

در غیر اینصورتها هیچکس را نمیتوان بخاطر عقایدش متهم به عدم صلاحیت اخلاقی کرد، در عین حال باید توجه داشت که سازمانهای نفتی عقاید در گذشته بخاطر لووت کردن مخالفان سیاسی، دست به شایعه پراکنی و جعل مدرک معایر اخلاق رایج بر علیه

او میزدند - از همان دست که برای سوکارنو رئیس جمهوری اسبق اندونزی یا آقای فلسفی واعظ معروف زدند . کسی را (خودشان) دعوت به جانی میکردند ، روی میز بطری های خالی و نیمه خالی مشروب الکلی قرار میدادند و سپس ناگهان ضعیفه ای عریسان ، رقص کنان وخی کرده وارد میشد و پیرامون آقابه پایکوبی میپرداخت . - یا کسی را شبیه او گریم می کردند و همین نوع مدارک رامی ساختند . تا آقا بخود بجنبید و خویشتن را جمع و جور کند چند عکس رنگی واز چند زاویه از او می گرفتند - یا احیاناً فیلم - و با انتشار آنها در همان موقع یابعدا - سر بزنگاه - بگمان خود او را لوٹ میکردند . اما غافل بودند که هیچ چیز نمیتواند ارزش و اعتبار خدمتگزاران ب مردم را لوٹ کند.

B - عدم صلاحیت سواد - گاهی اوقات معلم توانائی تدریس يك درس مشکل را ندارد و از انتقال موضوع درس به شاگرد عاجز است . حل این مشکل از همه ساده تر است . کافی است او را به کلاس پالینتر یا احیاناً - اگر اختلاف سطح خیلی زیاد باشد - از دانشگاه به دبیرستان و از دبیرستان به دبستان انتقال داد .

C - عدم صلاحیت عقیده تی - روشن است که هر حکومتی من کار بیاید ، چون مدافع منافع طبقه یا ایدئولوژی خاصی است ، کسانی را که مثل او نمی اندیشند به عدم صلاحیت متهم می کند . در اکثر مواقع مشاهده شده که چندین حربه برابر علیه آنان بکار میبرند . اولاً ممکن است به همان روش پرونده سازی - عدم صلاحیت اخلاقی - متوسل شوند و از لحاظ معنوی او را بی تاثیر کنند . ثانیاً ممکن است او را از لحاظ جسمی از دور خارج کنند (او را ترور کنند ، بزندان بیاندازند و غیره) ثالثاً ممکن است او را در تنگنای اقتصادی قرار دهند . (او را منتظر خدمت کنند یا اخراج و از این دست) رابعاً به او فشار روحی و جسمی وارد کنند (تبعید یا زندان) .

در هر حال تاریخ نشان داده است که این اعمال نتایج معکوس دارند و باعث ترویج هر چه بیشتر عقاید چنین شخصی میشوند ، چرا که معیار قضاوت و در حقیقت بهترین معیار قضاوت دوباره يك معلم ، افکار عمومی همکاران و شاگردان در محیط آموزشی است و نه چیزی دیگر .

و اما سایر فشار های روحی وارد بر معلم را خیلی راحت تر میتوان حل کرد . تعداد شاگردان را باید حداکثر تا بیست و پنج نفر کاهش داد . وسایل کمک آموزشی را باید خریداری کرد و در اختیار او قرار داد . با فراهم کردن امکانات رفاهی مساوی برای مدرک مساوی ، از اضافه کاری اجباری او باید جلوگیری کرد . همه اینها با امکاناتی که بودجه عظیم دولتی - اگر منکرش نباشند - در اختیار مقامات حکومتی قرار میدهد ، بسیار سهل و آسان قابل حل است ، البته مشروط بر اینکه نخواهند بر مردم حکم برانند ، بلکه بخواهند به مردم خدمت کنند .

۲ - مشکل آموزشگیر یا شاگرد : آموزشگیران نیز مشکلاتی دارند که اگر مورد توجه قرار نگیرند بابه بونه فراموشی سپرده شوند ، آموزش و پرورش مایکبایش می لنگد . اهم این مشکلات بقرار زیرند :

الف - مشکلات اقتصادی : بسته باینکه شاگرد از کدام پایگاه اقتصادی - اجتماعی برخاسته باشد این مشکل شدت و ضعف پیدا می کند . هر چه خاستگاه طبقاتی او پائین تر باشد ، مشکل اقتصادی در کار آموزش او نقش مهمتری را بازی می کند . در نظر گرفتن همین مساله است که بقول زنده یاد صمد بهرنگی منجر میشود به آن دستور العمل های ملکوتی راجع به وزن زیادی شاگرد ، نظافت و استحمام مداوم او ، حتی درجه حرارت آب آشامیدنی او که برای ایران ما دستور العمل

های مضحك و ساده لوحانه ای بنظر خواهند آمد .

یقیناً اگر وضع اقتصادی طبقات محروم و زحمتکش جامعه - که در اکثریت اند - بهبود یابد ، وضع اکثر شاگردان به لحاظ اقتصادی بهبود خواهد یافت . گونه ها گل میاندازد ، لباسها نونوار میشوند ، سرورها نظیف و آراسته خواهند شد در نتیجه گره هشیاری در ابرو ها خواهد افتاد و گوشها چون گوش آهو کوچکترین صدا را خواهد شنید .

۱ - مشکل روش آموزش - روش تدریس در ایران خصوصی است ، یعنی هر معلمی روش ویژه خود را دارد و از يك الكو و رهنمود سراسری پیروی نمی شود . یکی در کلاس دیکتاتور است و با اخم و تخم و مشت و لگد کلاس را اداره می کند و درسش رامی دهد و آن دیگری با مسامحه و گذشت و آزادی بی بندوبار و بی قید و شرط . یکی مختصری درس میدهد و بقیه وقت را مطالعه آزاد میدهد و آن دیگری از اول تا آخر ساعت بکریز درس میدهد و متکلم وحده است یکی به متن کتاب درسی اکتفا می کند و آن دیگری به کتابهای غیر کلاسیک نیز متوسل میشود . یکی کتاب را بصورت جزوه ترمی آورد تا کارخود و شاگرد را راحت کند و آن دیگری کتاب را تدریس می کند و جزوه ای هم خود بر آن می افزاید .

باید برای این مشکل نیز چاره جوئی کنیم و در کتابهای درسی وظیفه معلم و شاگرد را در آغاز هر فصل ذکر کنیم ، کتابهایی که خواندنشان به بهتر فهمیدن مطلب کمک می کند معرفی شوند و خواندن حداقل یکی از آنها برای شاگرد اجباری شود . مطالب جوری تنظیم شوند که عمده کار آموزش بدوش شاگرد باشد نه بالعکس . کتابهای درسی از روی اصول علمی و روانشناسانه نوشته شوند نه بسته به سلیقه شخصی مولفان .

۳ - مشکل وسایل کمک آموزشی : اگر معلم را وسیله اصلی آموزش به حساب آوریم ، کتاب ، کلاس و میز و نیمکت ، تخته سیاه گچ ، نقشه و نمودار ، کره جغرافیائی ، وسایل آزمایشگاهی ، فیلم و اسلاید و تلویزیون مدار بسته ، وسایل کمک آموزشی محسوب میشوند .

همه اینها باید بکلی دگرگون شوند و از نو بازسازی یا نوسازی گردند و اگر در اختیار معلم و شاگرد نیستند ، فوراً فراهم شوند . بترتیب به آنها بپردازیم :

الف : کتاب درسی = کتابهای درسی را ، از طرف رژیم گذشته ، چنان بکجانبه و در جهت اهداف استعمار فرهنگی و استثمار اقتصادی ، سیاسی و حقوقی ملت ما نوشته اند که باید بی چون و چرا دگرگون شوند و دوباره آنها را بر اساس پاسخگوئی به نیازهای (مادی و معنوی) امروز اجتماعمان ، در رابطه با پیشرفتهای غول آسای جهانی ، بزنبوسی کرد . برای مثال در کتابهای ادبیات فارسی ، نمیتوان حتی يك بیت از فرخی یزدی و میرزاده عشقی مشاهده کرد . هجویه های عیبذگانی ، اشعار و مطالب سیاسی سایر نویسندگان و شاعران بانوطنه سکوت روبرو شده اند . از شاعران و نویسندگان امروز ایران خبری نیست و اگر هم هست ، از کسانی است که کارشان و خودشان خطری برای کسی ندارند .

ادامه دارد

